

افراط در اعتدال

عباس عبدی، ماشاء الله شمس الواعظین و امیر محبیان

شهروند امروز، ش ۶۵، ۱۳۸۷/۷/۷



چکیده: در این مجموعه نوشتار، سعی شده است که واژه «اعتدال» «افراط» و «تفریط» در اصطلاح سیاسی آن مورد بازکاوی و دقت نظر قرار گیرد. نویسندگان این مجموعه بر این باورند که، اساس سیاست داخلی و خارجی بر پایه اعتدال و میانه‌روی است و اعتدال باید به عنوان نمادی از رفتار سیاسی در ایران تبدیل شود و به این نکته نیز باید توجه شود که «اعتدال» نباید دست آوردی برای گروه‌های سیاسی باشد که رقبای خود را متهم به افراطی‌گری نمایند؛ بلکه اعتدال باید به معنای واقعی در جامعه عملیاتی گردد.

● **عباس عبدی:** وقتی که عرصه سیاست غیر شفاف باشد و در این زمینه نتوان صریح و بدون لکنت زبان سخن گفت، به ناچار برخی از افراد در سنگر کلمات غیر متعین و کلی پناه می‌گیرند تا نه تنها مورد پرسش قرار نگیرند، بلکه از آنجا دیگران را هدف آمواج نصایح پدربزرگانه خود کنند. اعتدال و افراط و تفریط از جمله این سنگرهاست.

کلمه اعتدال نه تنها اعتباری، بلکه از مفاهیم نسبی هم هست. به عبارت دیگر نه تنها اعتدال را باید معنا و قرارداد کرد، بلکه برحسب زمان و مکان، افراد مختلف هم مصداق آن تغییر می‌کند. از این حیث به کار بردن این واژه در بیان بسیاری از سیاستمداران بیش از آن‌که رهنمودی قابل فهم را ارائه کند، به نوعی بیانی احتجاجی و تبلیغی علیه دیگران است. اگر توصیه به دیگران برای پیشه کردن رفتار خوب، بدون توافق در باره مصداق و معیار

شناسایی رفتار خوب باشد، هیچ فایده عملی ندارد؛ پس چرا برخی افراد هیچ گاه این نصیحت را فراموش نمی‌کنند و هر جا که فرصتی دست دهد، این توصیه (اعتدال در رفتار) را بیان می‌کنند؟ چند پاسخ برای این پرسش وجود دارد. یکی این که خود را نسبت به جلوگیری از ارتکاب خطا از سوی دیگران متعهد و مسؤول می‌دانند و با خوش نفسی می‌کوشند که مانع آنان از غلتیدن به افراط و تفریط شوند. دوم این که نصیحت کردن در بطن خودش واجد نوعی تفوق فکری و اخلاقی قائل شدن از سوی ناصح برای خود نسبت به دیگران نیز هست. بنابراین نصیحت مذکور به طور ضمنی تأکید این سلطه و جایگاه برتر نسبت به مخاطب نصیحت نیز هست؛ همچنان که معمولاً پدران، فرزندان خود و نه برعکس. و در نهایت، کسی که دیگران را به اعتدال توصیه می‌کند، به طور غیر مستقیم می‌خواهد بگوید که من و رفتار من در نقطه اعتدال قرار دارد و از این طریق برای مخاطب خود تعیین مصداق هم می‌کند.

اما اگر اصل و اعتبار این گزاره را از نصیحت‌کنندگان آن منفک و ناخالصی‌های ناصحین را در بیان این توصیه از اصل گزاره جدا کنیم، در این صورت چندین نکته را درباره آن باید لحاظ کرد. اولین نکته این است که افراط‌گرایی، گرچه خصلت و ویژگی فردی است، اما ریشه در واقعیت بیرونی و ساخت اجتماعی دارد. افراط‌گرایی وقتی رخ می‌دهد که یا هزینه‌های رفتار افراطی بسیار اندک باشد (به نسبت عامل رفتار) یا منافع آن بسیار زیاد باشد. جامعه‌ای که دو قطبی می‌شود و یک طبقه متوسط آن ضعیف و نحیف و در حاشیه قرار می‌گیرد، طبیعی است که زمینه رفتار افراطی فراهم می‌گردد.

گرچه اعتدال امری نسبی است، اما در تعریف عملیاتی آن باید به عرف عقلای جامعه مراجعه کرد. هر کسی نمی‌تواند خود را نقطه مرکزی رفتار معتدل معرفی کند و افراد دو سوی خود را افراط‌گرا بنامد، چرا که در هر حال عده‌ای یافت می‌شوند که نسبت به او در دو سوی رفتارش قرار می‌گیرند. بنابراین برای تشخیص مصداق اعتدال باید به عرف عقلای جامعه مراجعه کرد. اهمیت این عرف به ویژه در عرصه سیاست در این است که عمل معتدل بهتر می‌تواند مشارکت دیگران را پیرامون خود بسیج کند. این امر به منزله صحت و درستی راه معتدل نیست، و چه بسا گرایش‌های اقلیت (افراطی یا تفریطی) قابل دفاع‌تر باشد، اما تا وقتی که مدافع آنها نتواند مشارکت دیگران را جلب کند، به لحاظ عملی قادر به ایجاد تغییری مؤثر نیست. با وجود این، در برخی موارد، حرکت‌های خارج از میانگین جامعه به مرور موفق شده‌اند که دیگران را حول خود بسیج کرده و تبدیل به مشی اعتدالی شوند.

همچنین افراط و تفریط در ضدیت با چیزی یا دفاع از چیزی، چه بسا ممکن است به ضد خودش تبدیل شود. رفتار افراطی رژیم گذشته با نهادهای مذهبی، نتیجه‌اش ظهور و قدرتمند شدن این نهادها بود. افراط‌گرایی امروز در خصوص نقش دین و نهادهای دینی، دیر یا زود به ضد خودش تبدیل خواهد شد.

آنچه گفته شد، بدین معنا نیست که باید همیشه و در همه حال در پی عرف و متوسط رفتار اجتماعی بود که اگر چنین باشد، طبیعتاً هیچ تحولی را شاهد نخواهیم بود. اگر این استدلال درست باشد، پیامبران را باید افراد غیر اعتدالی نامید، چرا که هنگام بعثت و ابلاغ پیام از سوی آنان، معمولاً با مخالفت اکثریت مواجه بودند، و فقط در اثر ممارست در تبلیغ بود که در برخی موارد موفق شدند دیگران را به سوی خود جذب کنند. بنابراین اعتدال به عنوان یک ارزش و معیار راهنما، وقتی پذیرفتنی است که کلیت محیط اجتماعی واجد حداقل‌های لازم باشد، و الا در زمان جاهلیت عرب یا قیام موسی علیه السلام برای نجات بنی اسرائیل، چه جایی برای بروز رفتار اعتدالی به نحوی که مورد پذیرش عرف عقلا باشد، وجود داشت؟

بنابراین اعتدال و مشی اعتدالی بیش از آن که مستمسکی برای مجادلات سیاسی باشد تا عده‌ای تفریطی، خود را در قالب اعتدالی جا کنند، موضعی است برای بحث و گفت و گو پیرامون علت وجود میزان فاصله یک مشی مشخص از عرف عقلا یا میانگین رفتار مردم، و سپس تحلیل این نکته که آیا چنین فاصله‌ای در خط مشی مذکور قابل دفاع یا ثمربخش هست یا باید در آن تجدیدنظر کرد؟ فاصله مذکور در شرایط عادی نباید از میانگین مورد پذیرش عرف عقلای جامعه آن قدر زیاد باشد که چسبندگی خود را با آنها از دست بدهد و به پدیده‌ای جدا از جامعه تبدیل شود.

● ماشاءالله شمس الواعظین: پدیده اعتدال و میانه‌روی مفهومی کش‌دار و ژلاتینی است که در قالب یک استراتژی کلان باید مورد ارزیابی قرار گیرد. اعتدال را باید گاهی در سیاست خارجی و روابط بین الملل بررسی کرد و زمانی دیگر آن را در صحنه سیاست داخلی مورد ارزیابی قرار داد. اعتدال در مقابل رادیکالیسم و تندروی تعریف می‌شود، اگر چه مفهوم رادیکالیسم نیز همچون اعتدال مفهومی ژلاتینی است. در صحنه سیاست خارجی گاهی اعتدال در جهت منافع ملی است و زمانی دیگر رادیکالیسم حافظ منافع ملی است.

اعتدال در برخورد با مسائل سیاست خارجی، تا جایی مجاز است که، طرف مقابل مذاکره نیز سیاست اعتدال را، در مقابل پیشه کند، به این معنی که سیاست اعتدال به نتیجه و ثمردهی

منجر شود. گاهی اوقات تندروی و رادیکالیسم وادار ساختن رقیب، به کوتاه آمدن منجر می شود و نتیجه بخش خواهد بود. در شرایط کنونی تردیدی نیست که اگر سیاست پایدار و تندی در مقابل طرف های مذاکره پرونده هسته ای ایران اتخاذ نشود، آسیب هایی جدی در حوزه منافع ملی به کشور وارد خواهد شد.

در حوزه سیاست داخلی و فضایی که سیاست در آن پخته می شود، چاره ای جز در پیش گرفتن سیاست اعتدال و میانه روی در تعامل میان گروه های سیاسی وجود ندارد. گروه ها باید به آنچه منافع ملی اقتضا می کند، عمل کنند و مقتضای عملی سیاست در هر کشوری بر مبنای اعتدال و میانه روی تعریف می شود. مذاکره و چانه زنی و در نهایت توافق، به عنوان اصول اساسی سیاست ورزی در هر کشور تعریف شده است. حوزه سیاست داخلی را باید بر مبنای اعتدال پایه گذاشت. می توان در طرح شعارهای انتخاباتی، وعده هایی رادیکال داد، اما در زمان عمل، اندیشه به این واقعیت که منافع ملی در اتخاذ اعتدال جلوه می کند یا رادیکالیسم، بسیار ضروری است. ملت باید آرام آرام به سمتی حرکت کند که در انتخابات مسؤولان خویش، ضریب بالایی از خرد جمعی را لحاظ کند.

اگر یک سیاستمدار با برنامه های رادیکال به قدرت رسیده باشد، اما مقتضای سیاست ورزی ایجاب می کند در صحنه عمل به اعتدال گرایش پیدا کند، می توان زبان رادیکال و تندی داشت؛ اما عمل رادیکال چندان نمی تواند مورد توجه قرار گیرد.

پرسش این است که: آیا سیاست داخلی یک کشور بایات، باید با اعتدال تداوم یابد یا تندروی؛ پاسخ بی شک رعایت اعتدال است. دولت ها باید از حداکثر میانه روی و اعتدال در سیاست خارجی بهره مند باشند.

اما گاهی سیاستمداران برای توجیه کندروی های خویش، دیگران را به تندروی متهم می کنند و ناتوانی خود را به نام اعتدال توجیه می کنند. در تحلیل این وضعیت باید ساختار دولت ها را شناخت. مثلاً مهندس بازرگان به عنوان رئیس دولت موقت همیشه می گفت که من یک بولدوزر نیستم و یک ژیان هستم. رویکرد نهضت آزادی و دولت موقت، اتخاذ سیاست معتدل و درازمدت همراه با گام های حساب شده بود.

اما گاهی ساختارها و برنامه ها، همچون دوره اصلاحات و دوره کنونی دولت اصول گرا رادیکال تدوین می شود. اصلاح طلبان از یک سو رادیکال حرکت کردند و سیاست های احمدی نژاد هم از سوی دیگر شعارهای حداکثری را مطرح کرد. اما جالب این است که

هر دوی این جریانات، در پایان دوران حکومت‌گری خویش، به اعتدال و میانه‌روی متوسل می‌شوند. در شعارهای روزهای آغازین بازگشت صورت می‌گیرد و اعتدال جایگزین سیاست‌ها می‌شود.

● **امیر محبیان:** اعتدال در رفتار سیاسی شاید بتواند فراتر از یک شعار یا گفتمانی که جریانی سیاسی و یا حزبی در آن حاکم است، بتواند پتانسیل‌های آن را در عرصه سیاسی شناخته و به قدرت و حتی رأی تبدیل کند.

تردیدى ندارم که اعتدال در گفتار و کردار یک چهره سیاسی، بازگشتی روشن به آرامش درون وی دارد، آرامشی که می‌تواند ادبیاتی فاخر و شخصیتی باوقار برای او پدید آورد. حال اگر یک چهره معتدل سیاسی با ادبیاتی فاخر و وقار رفتاری در یک حزب، جناح یا خط سیاسی، محوریت یابد، آرامش او به تمامی اعضای آن حزب، جناح و حتی خط سیاسی سرایت می‌کند.

اعتدال باید به عنوان نمادی از رفتار سیاسی در ایران تبدیل شود، زیرا ما از تندروی‌های کورکورانه و تنگ‌نظرانه که نهایتاً برای تأمین یک هدف، اهداف کلان و بسیاری را نابود می‌کند، خسارات بسیار دیده‌ایم. در همین راستا، جریانی تشکیل داده‌ایم که وظیفه گسترش دیدگاه اعتدال، عقلانیت و کارآمدی را در جناح اصول‌گرا در گام نخست و سپس در فضای سیاسی ایران در کنار سایر احزاب ایرانی برعهده گیرد. بر این باورم که بیان مستمر حتی واژه اعتدال باعث تثبیت این دیدگاه شده و اثرات رفتاری خاص خود را خواهد داشت، ضمن آن‌که از سوی دیگر، باعث مطرح شدن افراطی‌گری به عنوان یک حرکت نابهنجار خواهد شد.

● اشاره

نجفعلی غلامی

با توجه به سیال بودن واژه «اعتدال» و امکان برداشت‌های شخصی از این اصطلاح، نکاتی در قالب ملاحظات بر این نوشتار عرضه می‌شود:

۱. شایسته بود که در این مجموعه ابتدا یک تعریف و توضیحی پیرامون بحث «اعتدال» انجام می‌شد، فقدان این بحث جزء نواقص این نوشتار محسوب می‌گردد. بر این اساس، ما به معنای این واژه اشاره می‌کنیم: «اعتدال» به معنای «میانه‌روی و میانه» است.^۱ و با یکی

۱. حسن، عمید، فرهنگ فارسی عمید، ذیل واژه «اعتدال»؛ احمد سیاح، فرهنگ بزرگ جامعه نوین، ج ۲، ذیل واژه «عدل».

از معانی واژه «اقتصاد» در زبان عربی مترادف است. در مقابل، انحراف از اعتدال و گرایش به فزون‌تر «افراط» یا «اسراف» و گرایش به کمتر تفریط خوانده می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کل مازاد علی الاقتصاد اسراف؛ هر چه از حد اعتدال و میانه خارج شود، اسراف است.»^۱ در قرآن کریم و روایات ائمه اطهار علیهم السلام سفارش به میانه‌روی و اعتدال فراوان به چشم می‌خورد. لقمان حکیم به فرزندش سفارش می‌کند «وَ اقْصِدْ فِي مَشِيكَ؛ در مشی و رفتار خویش معتدل باش.»^۲ پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در روایتی می‌فرماید: «التَّوَدُّةُ وَ الاقتصاد وَ السمْت الحسن جزء من اربعة وَ عشرين جزء من البشوة؛ تأنی و اعتدال و نیک نامی بخشی از بیست و چهار بخش پیامبری است.»^۳ حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به زیاد می‌نویسد: «فدع الاسراف مقتصدًا، اسراف را کنار بگذار و میانه‌روی پیشه کن.»^۴

لازم به ذکر است که اعتدال دایره وسیعی دارد و در یک مورد خاص محدود نمی‌باشد. در باب گستره اعتدال، می‌توان به اعتدال در اصول اعتقادی، در مناسک و عبادات، در برنامه‌های اخلاقی، در ملاحظات اجتماعی و سیاسی، در مسائل خانوادگی و در توجه به دنیا اشاره کرد.

۲. آقای عبدی با اعتقاد به این‌که «اعتدال» فاقد معنای جامع و کامل می‌باشد، توصیه و نصیحت به آن را هم بر نمی‌تابد و معتقد است که ناصحین به دنبال اهداف دیگری هستند. اما باید توجه داشت با مراجعه به روایات نورانی ائمه اطهار علیهم السلام اعتدال و معنای آن را می‌توان تبیین کرد و مجمل بودن این واژه قابل حل می‌باشد، کما این‌که در بند یکم، اشاراتی آمد و در ثانی اصولاً اسلام نصیحت و موعظه را مفید می‌داند و برای این امر مهم برکات و ثمرات فراوانی ذکر کرده است، حضرت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام می‌فرماید: «احی قلبک بالموعظه؛ دل را با موعظه زنده کن» و شخص حضرت به صعصعة بن صرحان دستور می‌داد که برای امام صلی الله علیه و آله و سایر اصحاب موعظه نماید. وجود باب «نصيحة الائمة المسلمین» در مباحث حکومتی اسلام، حاکی از اهمیت مسأله نصیحت است و لذا نمی‌توان به ادنی تأمل افراد را متهم به سروری‌طلبی و دیکته کردن منویات خود نمود.

۳. آقای عبدی می‌گوید: «گرچه اعتدال امری نسبی است، اما در تعریف عملیاتی آن باید به عرف عقلای جامعه مراجعه کرد» این سخن محصول یک تفکر و اندیشه است و آن اخذ احکام دین از عرف.

دیدگاه مذکور، با رقت و غلظت و اوج و فرود و با دواعی و انگیزه‌های متنوع در حاشیه باورهای اصیل اسلامی از صدر اسلام وجود داشته، امروز نیز ترویج می‌شود. یکی از نویسندگان در مقاله‌ای با عنوان «آیا می‌توان اسلام را عرفی کرد؟» می‌گوید «چندان بعید

۱. حسین، نوری، المستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۷۲.

۲. لقمان: ۱۹.

۳. ابوالقاسم، پاینده، نهج الفصاحه، ح ۱۲۰۹.

۴. نهج البلاغه، نامه ۲۱.

نیست که نیروهای عرفی‌گرا با یک استراتژی سنجیده بتوانند عرفی شدن ذهنی اسلام را ترغیب کنند و همچنین لازم است تلاش خود را معطوف به تحقق نوعی «عرفی شدن عینی» اسلام نمایند که این خود متضمن جدایی ساختاری اسلام از حوزه سیاسی است.^۱ واقعیت مطلب این است که اسلام پیرامون تعامل شریعت و عرف، یک رهیافت میانه را انتخاب نموده است؛ بدین معنا که نقش عرف به عنوان منشأ و مبنای اعتبار قوانین و قواعد، مردود شمرده شده و تنها منشأ اعتبار، اراده شارع، قلمداد گردیده است، اما در این‌که شارع در محیط عرف قانونگذاری کرده و در موارد بسیاری، نهاد و قواعد عرفی را امضا، تعدیل، تکمیل و یا نسخ نموده و در شناخت و اجرای قواعد و خطابات خود به فهم عرفی و اصول آن اکتفا کرده است، جای تردیدی نیست.

۴. آقای عبدی در قسمتی از نوشته خود مدعی است که امروز در خصوص نقش دین و نهادهای دینی، افراط‌گری صورت می‌گیرد که دیر یا زود به ضد خودش تبدیل خواهد شد! این کلام ایشان نیز متأثر و برگرفته از یک اندیشه و رهیافت است.

کسانی که ادعا می‌کنند دین و نهادهای دینی حضوری افراطی در جامعه دارند، معتقد به دین حداقلی هستند؛ یعنی دین باید در حد ضرورت اظهار نظر نماید و پای خود را فراتر از گلیمش دراز نکند. بر همین اساس دین و نهادهای دینی را متهم به افراطی‌گرایی می‌نمایند و حال آن‌که طبق شواهد قرآنی و روایی، دین حضوری حداکثری دارد و هیچ‌گونه افراطی‌گری هم متوجه آن نیست. شهید مطهری^۲ در این زمینه می‌فرماید: «امت اسلامی، امتی متعادل است و متعادل بودن آن هم به خاطر متعادل و جامع بودن اسلام است».^۲ از نظر ایشان «اسلام طرحی است کلی، جامع، همه جانبه، معتدل و متعادل و حاوی همه طرح‌های جزئی و کارآمد در همه موارد».^۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مهرزاد، بروجردی، کیان، ش ۴۹، ص ۴۳.

۲. همان، ص ۱۶۴.

۳. مرتضی، مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۵۳.